

بازخوانی وقفنامه بقعه شیخ دانیال در خنج فارس

دکتر محمد ابونجمی^۱

یونس صادقی^۲

چکیده:

این مقاله، به شرح و معرفی وقفنامه‌ای متعلق به قرن دهم (۹۲۵ ه.ق) در اوایل دوره صفوی از شهر خنج در جنوب استان فارس می‌پردازد که در آن فردی به اسم شیخ محمد ابن المرحوم السّعیّد شیخ عمادالدین شیخ احمد دانیالی خنجی وقفی را بر بقعه شیخ رکن الدین دانیال از عرفای قرن هفتم این منطقه قرار داده است. در وقفنامه مذکور علاوه بر شیخ دانیال، از شیخ حاجی محمد ابونجم، شیخ ضیاءالدین منصور، شیخ عبدالسلام و شیخ شعیب نیز ذکری به میان آمده که همگی از عرفای بنام این خطه می‌باشند. در این نوشتار ابتدا به جغرافیای خنج پرداخته و سپس معرفی کوتاهی از شیخ دانیال ارائه می‌شود. بازخوانی این وقفنامه برای اولین بار منتشر می‌گردد.

کلیدواژه‌ها:

وقفنامه، خنج، شیخ دانیال.

مقدمه

وقفنامه‌ای که به بازخوانی آن می‌پردازیم، متعلق به وقفی بر بقعه شیخ دانیال از عرفای بنام قرن هفتم در خنج است. این وقفنامه در سال ۹۲۵ ه.ق همزمان با اوایل دوره صفوی است که به سجل هجده نفر از افراد محلی از خنج رسیده است. در شماره قبلی وقف میراث جاویدان (شماره ۹۴) وقفنامه ابونجمی متعلق به اواخر دوره صفوی (۱۱۲۲ ه.ق) برای اولین بار منتشر گردید و اینک دومین وقفنامه که به لحاظ زمانی نزدیک به دوست سال قدمت بیشتری دارد، بررسی می‌گردد. نکته‌ای که در این دو وقفنامه محل توجه است این که حاکم شرع در هر دو وقفنامه متعلق به خاندان سهروردی در خنج است که با مقایسه این دو وقفنامه می‌توان به قدمت و جایگاه این خاندان در خنج در دوره صفوی پی برد. نکته مهم‌تری که مقایسه دو وقفنامه به دست داد، اثبات مدنیت خنج در طول دوره صفویه قبل از حمله لشکریان نادر به منطقه و ویرانی ناشی از آن بوده است.

اهمیت مضاعف این وقفنامه روشن شدن اسامی مکان‌های جغرافیایی قرن دهم خنج و مناطق اطراف می‌باشد که برای محققین فرهنگ تاریخ محلی منطقه بسیار بااهمیت خواهد بود. بازخوانی این وقفنامه به کمک مرحوم شیخ عبدالکریم ابونجمی عضو انجمن میراث فرهنگی استان فارس و از فرهنگ‌دوستان محلی خنج و خانواده ایشان صورت گرفته است. در این وقفنامه از شیخ حاجی محمد ابونجم (۷۰۴-۷۸۶ ه.ق) و شیخ عبدالسلام (نیمه اول قرن هشتم) و شیخ ضیاءالدین منصور و شیخ شعیب (قرن هشتم) هم اسم برده شده که همگی از عرفای بنام منطقه و مورد احترام مردم می‌باشند.

جغرافیای خنج

از نظر موقعیت جغرافیایی، شهر خنج در جنوب استان فارس واقع شده است. در فارسنامه ناصری در مورد خنج آمده است که «عرض آن از خط استوا، ۲۷ درجه و ۵۷ دقیقه، و طول



و غیره ضبط می شده است.^۹ در مورد جغرافیای منطقه، فسایی معتقد است که خنج: «از گرمسیرات فارس است، در جانب جنوبی شیراز، درازای آن از قریه «بگرد» تا «کورده»، ۱۵ فرسخ، پهنای آن از «تنگ باد» تا «چاه مینا»، ۹ فرسخ، محدود است. از جانب مشرق به لارستان و نواحی بلوک بیدشهر و از سمت شمال باز به نواحی بیدشهر و بلوک افزر و نواحی بلوک اربعه و از مغرب به بلوک گله دار و از جنوب به بلوک اسیر و علامرودشت»^{۱۰}.

در حالی که فاصله خنج تا شیراز در فارسنامه ناصری ۶۰ فرسخ آمده^{۱۱}، خورمچی در نزهت الاخبار این فاصله را ۴۲ فرسخ می داند^{۱۲}. پاول شواتس در اثر خود می گوید: «خنج در سر راه هرمز واقع شده به غایت گرم است و درختان خرما در آن عمل می آید»^{۱۳}. ابن بلخی در ذکر منطقه ایراهستان که همان لارستان و منطقه کران و گله دار و فال است و خنج نیز در آن واقع است می گوید: «ایراهستان در بیابان است و گرمسیر به غایت، چنان که به تابستان

آن از رصدخانه انگلستان، ۵۳ درجه و ۳۰ دقیقه^۳ است. متون تاریخی قدیمی نام این شهر را هنگ گفته اند.^۴ حمدالله مستوفی در نزهة القلوب خنج ذکر کرده است.^۵ ابن بطوطه نیز آن را «خنج بال» و یا «هنج بال» ذکر کرده است.^۶ مولف فارسنامه معتقد است که نام این ناحیه در اصل «خننگ» به ضم خاء و سکون نون و کاف فارسی بوده یعنی گوشه بیغوله و بعد از تصرف عربی، کاف مبدل به جیم گشته و آن را «خنج» گفته اند.^۷ در این مورد وثوقی از مورخین معاصر اعتقاد دارد که «با توجه به شواهد تاریخی نام اولیه این شهر، «هنگ» بوده که در زبان پارسی به معنای «گوشه» و «بیغوله» می باشد و علت نام گذاری آن، نمایانگر نوعی بافت فرهنگی و معنوی پایه گذاری شده است و به همین جهت آن را «هنگ» که به معنای عمومی جایگاه گوشه نشینان و عباد و زهاد است نامیده اند»^۸. همچنین مورخین دیگر معتقد هستند که کلمه «خنج» خالی از اشکال نبوده و «بضح»، «صح»، «خننگ»

جز مردم آن ولایت، آنجا مقام نتوانند کردن از صعبی گرما»^{۱۴}. همچنین حافظ ابرو در کتاب جغرافیایی خود در توصیف این منطقه معتقد است که در آنجا آب روان، کاریز و یا چشمه‌ای وجود ندارد و جز درخت خرما هیچ میوه دیگری ندارد و از کشاورزی نیز فقط گندم و جو به عمل می‌آید^{۱۵}.

شیخ دانیال

نام شیخ دانیال برای اولین بار در کتاب فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه آمده است که در این کتاب به ذکر دوران کودکی و نشو و نمای او در پیشگاه شیخ ابواسحاق کازرونی اشاره شده است. در این کتاب آمده: «دیگر از مریدان شیخ مرشد قدس الله سره شیخ دانیال هنگی بود رحمة الله علیه، و احوال او چنان بود که از طفولیت باز شیخ مرشد قدس الله روحه العزیز را با او نظری بود و او را قبول کرده بود و پیوسته در واقعه تربیت او کردی»^{۱۶}. همچنین دکتر محمد باقر وثوقی استاد تاریخ دانشگاه تهران در کتاب خنج

گذرگاه باستانی لارستان از دوران شیخ دانیال به‌عنوان عصر دانیال یاد کرده است که نشان دهنده جایگاه رفیع این عارف در قرون میانه جنوب فارس است. او در ذکر این دوره می‌نویسد: «قرن هفتم هجری، خانقاه او به قدری شهرت یافت که به‌عنوان یکی از چهار رکن دراویش جنوب ایران مشهور شده است. پس از او مریدانش در سراسر حوزه جنوب ایران و به‌ویژه در دربار «هرمز» از قدر و ارزش والایی برخوردار شدند و اصولاً قرن هفتم را باید عصر «دانیال» و اخلاف او نامید. تأثیری که مکتب او در منطقه لارستان بر جای گذاشت، سال‌ها پس از مرگش تا اوایل قرن هشتم نیز هنوز بر جای بود و ابن بطوطه سیاح مراکشی که در سال ۷۳۱ هجری از خنج دیدار کرده، تأثیر او را به‌خوبی نشان داده است. پیروان طریقت او حتی در دربارهای هند نیز مشاهده شده‌اند»^{۱۷}. نفوذ پیروان شیخ دانیال در حوزه جنوب ایران و در دربارهای کیش و هرمز به گونه‌ای بود که در احداث بنای آرامگاه و سپس



سینه او را هدف سهام ضلالت کرده ترانه سنج^{۲۲} * أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ *^{۲۳} گشته دنیا دنائت پذیر که قنطره^{۲۴} ایست از برای صغیر و کبیر در سر راه آن رباطی^{۲۵} خاص از برای ایشان است که به منظوق «الدنيا المزرعة الاخره» به مصالح اعمال صالحه بذر احسان و خیرات و صدقات در زمین قلوب فقرا و مساکین و تعمیر مساجد و مدارس و خانقاه مزروع ساخته و ... لیل و النهار اعمال حسنه را شیار و از سرچشمه خوف حضرت سبحان جلّ شأنه و مرغ خون جگر و اشک بصر آبیاری و ناطق صدق اخلاص بر سر آن تعیین که از آسیب رب و ریا محفوظ در * يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ *^{۲۶} حسنات راجع بر سیئات گردیده و از حرارت آفتاب * يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ *^{۲۷} در زیر سحاب خیرات و مبرات گذرانیده و مع هذا نسیم عنبر شمیم حضرت مصطفوی صلّی الله علیه و آله و سلّم که فرموده «و من سن سنناً حسنتاً بالله اجرها و اجر من عمل بها الی یوم القیامه» شامل حال و کفیل

مناره آن و به طور کلی توسعه شهر خنج موثر بود. در ادامه اصل بازخوانی شده وقفنامه می آید.

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين
الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على خير خلقه سيدنا محمد و على آله و اصحابه اجمعين و سلّم
تسليماً كثيراً الى يوم الدين

اما بعد بر ارباب عقل و فهم و ادراك معلوم باد آنکه حکيم على الاطلاق و ناطق امر کن فکان ، بنی نوع انسان بر سبیل امتحان آزمایش فرمود که * زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا *^{۱۸} ...^{۱۹} لاف محبت زده اند که در قلوب ایشان محبوب تر بوده ایتار سبیل حضرت ربوبیت جلت عظمته کرده اند لاجرم به مرتبه ولایت علیه رسیده اند و کسانی که دیده بصیرت باطنی ایشان کور و قارون صفت از جمله محب زخارف^{۲۰} دنیوی گردیده اند ناگاه تیر قضا و قدر از کمان * وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ *^{۲۱}

احوال حضرت جلیل الله و المنزلت، رفیع مرتبت، سلالة النجباء العظام، عمدة الکبراء الفخام، شیخ المشایخ الکرام، شیخ محمد ابن المرحوم السعید شیخ عمادالدین شیخ احمد دانیالی خنجی گردیده و از روایح مشکین فوایح مواعظ و نصایح دماغ جان به مشام جنان معظم الیه از صله عطار احادیث ... مشکبار معطر و ابواب ... و صلاح و خیر و صلاح بر و جنات او مفتوح گردیده که حاضر گردید در عالی محکمه شرع مطاع شریف دارالاولیای خنج در حالت صحت نفس و کمال عقل من غیر استیخاف و استنکار و استکراه از خلوص نیت و رغبت تمام آنچه را از املاکات و توابعات و منضمات و ملحقات وقفی حضرت قطب العارفین شیخ رکن الحق و الولایه و الشرعیه و الطریقه و الحقیقه و الاشاره و الدین دانیال قدس الله سره العزیز بوده و می باشد و آنچه املاکات غیروقفی ملکی خود و سایر وراثت دانیاله که بنی اعمام و شرکاء در این مستندنامه نوشته شده که بعداً اولادان ارشد و

اصلح دانیاله املاک وقفی و غیروقفی بدانند و تولیت املاکات وقفی با اولاد ارشد و اصلح دانیالی به موجب شرط واقف بوده و می باشد و آنچه را املاک مالکانه او است از منافع و محصولات آن متصرف و علی قدر حصصهم به سایر اخوان و بنی اعمام و شرکاء وراثت رسانیده و املاکات مزبور از وقفی و غیروقفی به موجب ذیل است که از مزارعات واقعه در بلوک کارزین مزرعه لیفرجان و مزرعه لواخرد و مزرعه عیدنابان و نصفه مزرعه سکه روان و کل مزرعه گودگرد در بلوک کارزین واقع شده به موجب صحت و مستندات از امراء سلجوقی و قایدهای بلوک کارزین مرحوم السعید شیخ محمد سلیمان دانیالی ابتیاع و کلاً وقف نموده بر بقاع و مسجد متبرکه دانیاله و ایضاً مزرعه شاپوران در بلوک افزر و مکمل از بلوک خزرک و بوشکان و مشخصات آن به موجب مستند در دفتر دیوانی وقف بر بقعه حضرت قطب العارفین شیخ دانیال می باشد و ایضاً مزرعه کوشکویه و جده واقعه در قریه شمال ارد و قریه



اربعه جزدان شمالی می‌رسد به تنگ گندمه، قبلی می‌رسد به آبریز جبل مشهور به بووش، جنوبی به گردنه آبریز بند گری، صبوی به گردنه بناده و ایضاً عمارات مسجد و مدارس و آب انبار و اراضی و حرایم اطراف بقعه که از اجداد دانیالی‌ها و مشایخ و اشخاص خیراندیش تعمیر و وقف کرده‌اند از قبیل مسجد و مدارس و اطاق جهت طلاب علمی دینی و محلّ طبخ اطعام فقراء و مساکین و مستمندان و دروایش خانه و محلّ سماط^{۳۰} جهت ضیافت صادرین و واردین تعمیر گردیده که حدود آن مستغنی الحد و الوصف است اولاً باغچه دیواری که شمال و قطبین مدرسه و مسجد واقع است و در آن تعدادان بیست هفت اصله نخل مثمر دارد و یدالغرسی المرحوم المغفور شیخ علاءالدین محمد دانیالی می‌باشد دیوار حصار نخیلات از عایدات املاک موقوفه مخارج کرده که دیوار طرف قبله درگاهی مقبره طاقی مرحومان شیخ جمال‌الدین و شیخ بهاء‌الدین و اولادان ابونجمی و بستگان واقع شده و دیوار

جزدان با مزارعات در شرقی قریه ارد من توابع لار و املاکات مذکور کلاً وقف و تولیت به اولاد واقف دانیالی است که ربع کل آن از منافع و محصولات ملکی اولادان واقف دانیالی بوده و می‌باشد و عالیجناب شیخ المشایخ الکرام المرحوم السّعيد شیخ مجدالدین دانیالی الخنجی به ثمن معین مبین معلوم القدر مبلغ سیصد و پنجاه^{۲۸} تومان وجه نقد رایج المعامله محمدی وجه قدیم به موجب قباله ... علاحده از مرحوم المغفور، فردوس آشیان رئیس نورالدین ابن المرحوم المغفور رئیس محمدشفیع اردی خرید نموده و خود مرحوم شیخ مجدالدین املاک مذکور یعنی کوشکویه و جده و جزدان وقف بر مسجد و بقعه متبرکه دانیال نموده و حدود اربعه مزارعات کوشکویه و جده از این قرار است جنوبی می‌رسد به سامان اراضی بسهرویه، شمالی می‌رسد به سامان اراضی مهرآباد و شمس آباد مز، قبلی می‌رسد به ... سهل آباد و گرمین^{۲۹} قریب کوردان، صبوی به منبع و قنوات مزرعه مذکوره و ایضاً حدود

شمال و غربی متصل است به خانه مرحوم سعید الکرّام الشّیخ علاءالدین محمد دانیالی که خود واقف نخیلات و باغچه مذکور الاسم است و طویه آن در شمال شرقی و نهر آب شیرین از رودخانه خور از طرف آب انبار زیر دیوار خانه میر اشرف الدین و میر محمدغنی جاری است که نخیلات مذکوره سیراب می گردد و حدود اربعه عمارات و اراضی موقوفه شرقاً می رسد به خانه خادم های بقعه متبرکه و مسجد، شمالاً عمارات موقوفه با غسالخانه و مع طویه قبله و درگاه و مسجد که نزدیک به غسالخانه است و قبله می رسد به انتهای خانه شیخ ... و حدود اراضی و عمارات موقوفه شیخ ضیاءالدین منصور و با طویه مرحوم امیر مظفرالدین ابن المرحوم امیر فخرالدین مشهور به اصفوری که طویه مذکور قبلی بقعه حضرت شیخ ضیاءالدین منصور می باشد و زمین فیما بین طویه و بقعه موقوفه شیخ ضیاءالدین منصور می باشد و طویه مذکور وقف مدرسه برای جانشویی و لباسشویی

طلّاب مدرسه دانیاله می باشد و زمین شمال طویه اصفوری و بقعه حضرت شیخ ضیاءالدین منصور که می رسد به بقعه حضرت قطب العارفین شیخ حاجی امین الدین عبدالسلام نورالله مرقدۀ تماماً دو قسمت آن ملکی شیخ محمد ابن المرحوم شیخ شمس الدین ابونجمی می باشد و ثلث آن وقف است بر بقعه و مسجد حضرت قطب العارفین سراج الملت و الدین شیخ حاجی امین الدین عبدالسلام که خود شیخ محمد ابونجمی وقف کرده است که زمین شمال تعلق به طویه اصفوری ندارد و ایضاً شمالاً به مسجد جمعه قدیم و از طرف قطبین و گاهی مناره می رسد به آب انبار کلویه که خانه های ۳۱ معموره فیما بین بقعه و آب انبار واقع است و وقف است در آن عمارات در آویش و طلّاب سکنا دارند و هم چنان عمارات شمال طویه که در قطبین بقعه واقع است که درویش حسن فقیه و اخوان و حافظ محمد محمود لکره و برادران سکونت داشته اند و وقف است چون به مخارج موقوفه تعمیر و احداث



شمالاً می‌رسد به طویه میسویه، شرقاً می‌رسد به رود خشک بزرگ که قریب راه گله‌دار و هفتوان است و قبلتاً به جبل سیاه، قطبی می‌رسد به پیر سفید بیدزرد و دو دانگ از جمله شش دانگ اطواء خمسه واقع است در نوزان گله‌دار که چهار دانگ آن ملکی موروثی خود و اخوان می‌باشد و دو دانگ آن وقف است بر بقعه متبرکه دانیاله حدود اربعه آن شمالی می‌رسد به انتهای سامان رنجورها گاهی می‌رسد به جبل بزرگ و سهیلی^{۳۳} می‌رسد به طویه قایدها و قبلی می‌رسد به شارع عام اسیری واقعه در نوزان گله‌دار که شش دانگ ابتیاعی مرحوم شیخ علاءالدین دانیالی و خود دو دانگ وقف کرده است و ایضاً چهار دانگ از مزرعه و نخیلات آب‌باد که قبلی و سهیلی^{۳۴} خیرآباد مشهور به مکویه واقع در بلوک خنج و شمالی خنج که دو دانگ دیگر آن وقف بقعه متبرکه شمسیه ابونجمیه می‌باشد که مرحوم امیر محمد ابن المرحوم امیر مالک سلجوقی وقف کرده است و چهار دانگ دیگر وقف

گردیده و ایضاً یک قطعه اراضی و طویه که مرحوم المغفور خدام امینا ابن المرحوم خدام رفیع از ارث پدری خود و از ارث عیالش که وارث عمه‌اش بوده به او انتقال یافته وقف بقعه و مسجد متبرکه منوره دانیاله نموده که طویه و اراضی مذکوره از قبله و شرقی تنگرویه واقع است و حدود اربعه آن شرقاً به انتهای تی پیر مشهور به قلاتو و قبلتاً براه و قطبین و گاهی دامنه پیر مشهور به قلاتو و از شمال به حدود اراضی اطواء فوخ تنگرویه...^{۳۲} شعبیان که اراضی و اطواء مذکور الاسم وقف بقعه حضرت کھف السالکین و قطب‌العارفین، سراج الملت و الدین شیخ عقیف‌الدین شعیب قدس الله سره‌العزیز می‌باشد که طویه موقوفه دانیالیه و اراضی آن حافظ احمد محمود زراعت می‌کند و مالکی موقوفه از قرار ده یک می‌دهد و نیز مزرعه قنات شیخی واقع است در صحاری کوردان بیدزرد که مرحوم شیخ الاسلامی شیخ غیاث‌الدین محمد الخنجی وقف بقعه و مسجد دانیاله نموده محدود است به حدود اربعه





مؤمن صحابی و محمد جلال و ملا فتح‌اله صحابی اکتیاع نموده و اراضی زراعتی بسیار دارد و نصفه طویه مذکور وقف بقعه و مسجد دانیاله نموده و نصفه دیگر ملکی شیخ محمدباقر دانیالی می‌باشد که به وارث او رسیده حدود طویه بدین موجب است قبلتاً می‌رسد به شارع عام که می‌رود به صحراء بالا، شمالاً می‌رسد به قطعه اراضی کوری و گاهی می‌رسد به رود خشک که مشهور است بخور، شرقاً به آب انبار و مقبره فعلی هذا جمیع ما ذکر و وصف من الاوقاف المذكور سه ۳ ربع آن وقف است بر مسجد و بقعه متبرکه منوره حضرت قطب العارفین، شیخ الرکن الحق و الولايت و الدین دانیال قدس الله سره العزیز که حاصل و منافع و غلات و محصولات موقوفات مذکوره علی ماعینها و وقفها اولاً عمارت موقوف علیهما است دیگر روشنایی و فروش و آلات سقی و طبخ اطعام فقرا و مساکین و مدرسه و قاریان کلام الله و سایر واردین و صادرین و ربع که چهار یک باشد جهت تولیت

بقعه و مسجد دانیالیه نموده و نصفه فاریاب گرازجان واقعه در بلوک گله‌دار که عبارت از پنج حراسه از جمله ده حراسه که کل شش دانگ است و از پنج حراسه نصف آن وقف بقعه و مسجد حضرت قطب العارفین ضیاء الملت و الدین دانیال قدس الله سره العزیز می‌باشد و نصفه دیگر که دو حراسه نصفی باشد ملک موروثی شیخ محمد و سایر مشایخ دانیالی می‌باشد که به موجب مستندات علاحده اکتیاعی مرحوم المغفور السعید شیخ احمد دانیالی از قایدهای وراوی و موالیان گله‌داری که پنج حراسه دیگر مالک و مشترک‌اند و مشخصات حدود آن در مستندات موالیان و قایدان مشترک معلوم و مشخص است حاجت به بیان ندارد و به عوض خراج دیوانی همه ساله مبلغ چهار تومان^{۳۵} از عایدات موقوفه بر میدارند و ایضاً طویه مشهور به حوض بلند واقعه در شمالی قریه خنج و گاهی شارع عام که به طرف صحراء بالا و کهنویه و زاخرویه می‌رود که مرحوم شیخ محمدباقر دانیالی از ملا

اولادان واقف که مشایخ دانیاله می باشد و سایر آنچه موجب رواج و رونق بقعه و مسجد مذکوره و کلّ ذالک منوط به رأی المتولی و الفکره صائب و ثبوت تولیت موقوفات مذکور اولاً با واقف بوده و ثانیاً بعد از او با ذکور اولاد او ماتعاقبوا و تناسلوا نسلأ بعد نسلأ و بطناً بعد بطناً و عقباً بعد عقباً بلامشارکت اناث^{۳۶} به شرط ارشیدیت و تقدیم بطن اعلى بر بطن اسفل و شرائط وقف مذکور آنچه نخرند و نفروشند و نه بخشند و به عوض صداق ندهند و مرهون نه نمایند زیاده از سه ۳ سنه به اجاره طویله ندهند و به اجاره اشخاص متغلبه ندهند و الله یحق الحق و یبطل الباطل فمن تعرض فیها بابطالها و تصرف فیها بغير شروط واقفیها * فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ *^{۳۷} فمن غیره و * فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَيَّ الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ *^{۳۸} و كان ذالک وقفاً صحیحاً شرعاً و حبساً ابدأ مخلداً اهلها الا ان یرث الله و هو خیر الوارثین تحریراً فی تاریخ بیستم شهر جمادی الثانی فی سنه

خمس و عشرين و تسع مائه مائه سنه ۹۲۵ من الهجره النبوی صلی الله علیه و آله و سلم صحیح صحیح.

[مهر:] «محمد دانیال الحسینی»^{۳۹}

[سجلات:]

۱. شهده به مضمون الوقف الواقف للموقوفات انا العبد المذنب صدر الدين ابن المرحوم المغفور حسام الدين سهروردي خنجي غفر الله عنه [مهر:] «صدر الدين ابن حسام الدين»^{۴۰}
۲. شهده بما فيه العبد الاقل معين الدين ابن المرحوم شيخ روح الدين ابونجمی [مهر:] «معین الدین ابن روح الدین»
۳. صحه هذه السطوح انا العبد المذنب حسن ابن المرحوم ركن الدين انصاری [مهر:] «عبدہ حسن»^{۴۱}
۴. شهد بما فيه العبد الاقل الوری محمد سعید ابن المرحوم محمد شریف صحابی خنجی [مهر:] «عبدہ محمد سعید»
۵. شهده به مضمون السطور انا العبد الاقل العباد زين الدين ابن المرحوم



- المغفور شیخ عبدالهادی خنجی
[مهر:] «ناخوانا»
۱۳. شهده بذالك محمد ابن المرحوم
المغفور مير جلال الدين خنجی
[مهر:] «محمد ابن جلال»^{۴۳}
۱۴. شهده بما فيه العبد الاقل عبدالرحيم
ابن المرحوم جمال الخنجی [مهر:]
«عبدالرحيم»
۱۵. ذالك الكتاب لاريب فيه انا العبد
الاقل سيف الدين ابن المرحوم مير
فخرالدين خنجی [مهر:] «الراجی
سيف الدين»
۱۶. صح هذه السطور انا العبد المذنب
محمود ابن المرحوم محمد شفيح
خنجی [مهر:] «ناخوانا»
۱۷. شهده بذلك العبد الاقل شمس
الدين ابن المرحوم المغفور حاجی
... النجمی [مهر:] «عبدہ شمس الدين»
۱۸. شهده بذالك انا العبد الاقل محمد
صادق ابن المرحوم حاجی محمد
رفيع خنجی [مهر:] «عبدہ محمد
صادق»
- شیخ بهاء الدين ابونجمی [مهر:]
«الراجی زين الدين»
۶. انا شاهد على ذالك العبد الاقل احمد
ابن المرحوم حافظ محمود خنجی
[مهر:] «ناخوانا»^{۴۲}
۷. شهدت به مضمونه الكتاب انا عبد
الجانسی فرقان ابن المرحوم روح الله
القتالی الحسينی [مهر:] «فرقان
الحسينی»
۸. شهده به مضمون السطورها العبد
الاقل عبدالله ابن المرحوم مير محمد
زمان خنجی [مهر:] «يا ابا عبدالله»
۹. شهد بما فيه اقل عباد اله شرف
ابن المرحوم المغفور [چند کلمه
ناخوانا] [مهر:] «الوائق بالله شرف
ابن عبد الله»
۱۰. لاريب فيها شهده بمضمون
المسطوره انا عبد المذنب عبدالقادر
ابن المرحوم سيد موسى قتالی
الحسينی [مهر:] «عبدالقادر الحسينی»
۱۱. شهده بذالك ابوالحسن ابن
المرحوم المغفور ملا عبدالغفور
صحابی خنجی [مهر:] «ابوالحسن»
۱۲. شهده بذالك اسحاق ابن المرحوم



۱۶۴

وقفنامه

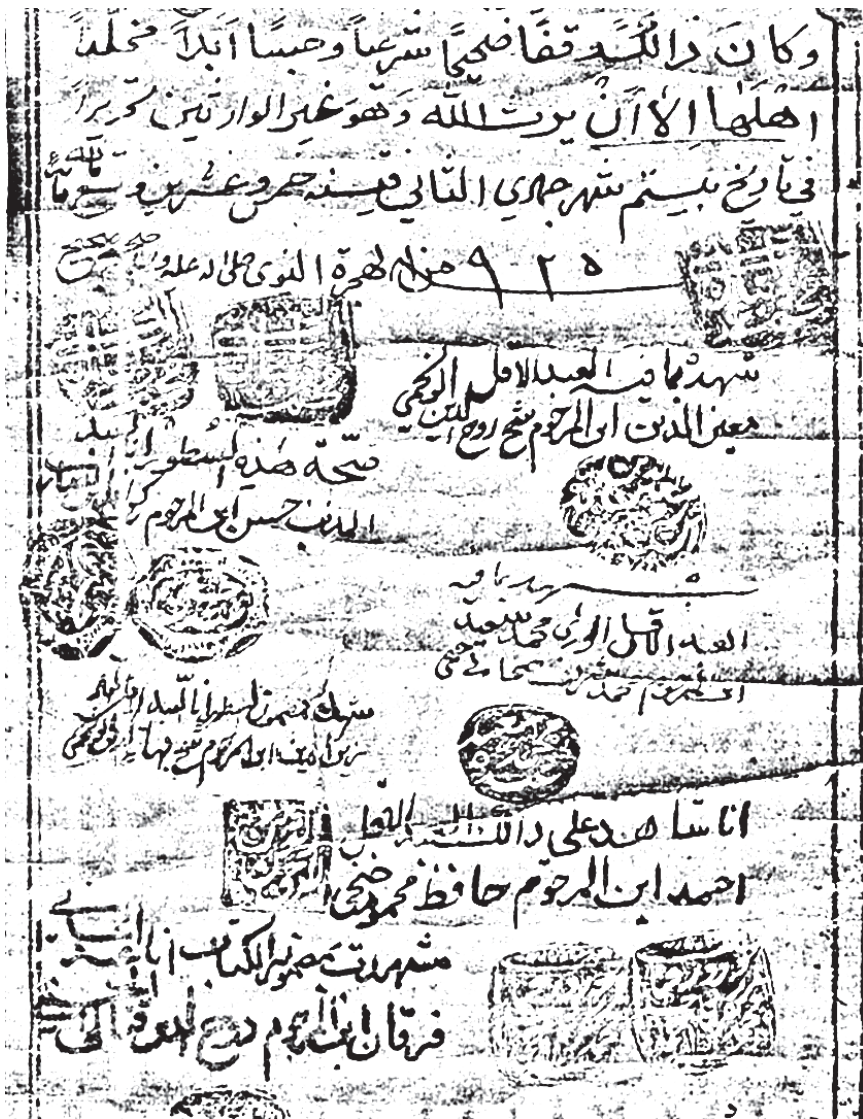
بازخوانی وقفنامه بقعه شیخ دانیال در خنج فارس



شکل ۱: بقایای مسجد و مناره شیخ دانیال (ساخت مناره ۸۴۷ هـ.ق بر طبق کتیبه سنگی مناره)



شکل ۲: تصویر صفحه اول وقفنامه شیخ دانیال (۹۲۵ هـ.ق)



شکل ۳: تصویر صفحه آخر وقفنامه و سجل افراد بر آن



پی‌نوشت‌ها:

۱. دانشیار گروه فنی کشاورزی، پردیس ابوریحان، دانشگاه تهران.
۲. دانشجوی دکتری بنیاد ایرانشناسی دانشگاه شهید بهشتی تهران.
۳. فارسنامه ناصری، ص ۱۳۰۳.
۴. خنج گذرگاه باستانی لارستان، ص ۱۱.
۵. نزهة القلوب، ص ۱۸۶.
۶. سفرنامه ابن بطوطه، ص ۳۳۸.
۷. فارسنامه ناصری، ص ۱۳۰۳.
۸. خنج گذرگاه باستانی لارستان، ص ۱۲.
۹. لارستان کهن و فرهنگ لارستانی، ص ۱۳۸.
۱۰. فارسنامه ناصری، ص ۱۳۰۳.
۱۱. همان.
۱۲. نزهت الاخبار(تاریخ و جغرافیای فارس)، ص ۹۰.
۱۳. جغرافیای تاریخی فارس، ص ۱۰۴.
۱۴. فارس نامه، ص ۳۳۸.
۱۵. جغرافیایی حافظ ابرو، ج ۲، ص ۱۲۸.
۱۶. فردوس المرشدیه، صص ۴۲۶-۴۲۷.
۱۷. خنج گذرگاه باستانی لارستان، ص ۴۷.
۱۸. سوره آل عمران، آیه ۱۴.
۱۹. این قسمت سند ناخوانا می‌باشد.
۲۰. اصل: ذخارف.
۲۱. سوره زمر، آیه ۲۳.
۲۲. احتمالاً این گونه خوانده می‌شود.
۲۳. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.
۲۴. بلا، سختی.
۲۵. رشته، بند.
۲۶. سوره شعراء، آیه ۸۸.
۲۷. سوره ابراهیم، آیه ۴۱.
۲۸. در بالای عبارت کل سهم به رقم سیاق نوشته شده است.
۲۹. احتمالاً این گونه خوانده می‌شود.
۳۰. سفره.
۳۱. اصل: خانهای.
۳۲. این قسمت سند ناخوانا می‌باشد.
۳۳. احتمالاً این گونه خوانده می‌شود.
۳۴. احتمالاً این گونه خوانده می‌شود.
۳۵. در بالای عبارت کل سهم به رقم سیاق نوشته شده است.
۳۶. اصل: اناس.
۳۷. سوره انفال، آیه ۱۶.
۳۸. سوره بقره، آیه ۱۸۱.
۳۹. ۳ عدد.
۴۰. ۳ عدد.
۴۱. ۲ عدد.
۴۲. ۲ عدد.
۴۳. ۲ عدد.

منابع:

۱. سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه: محمد علی موحد، چاپ سپهر نقش، ۱۳۷۶.
۲. فارس نامه، ابن بلخی، بر اساس متن مصحح: لسترنج و نیکلسن، شیراز، بنیاد فارس شناسی.
۳. لارستان کهن و فرهنگ لارستانی، احمد اقتداری، تهران، شرکت انتشارات جهان معاصر، ۱۳۷۱.
۴. جغرافیایی حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی مشهور به حافظ ابرو، ج ۲، تهران، انتشارات آینه میراث، ۱۳۷۸.
۵. زهت الاخبار (تاریخ و جغرافیایی فارس)، میرزا جعفرخان حقایق نگار خورموجی، تصحیح و تحقیق: سید علی آل داود، تهران، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰.
۶. جغرافیای تاریخی فارس، پاول شواتس، ترجمه: کیکاوس جهانداری، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. فارسنامه ناصری، میرزا حسن حسینی فسایی، تصحیح: دکتر منصور رستگار فسایی، امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
۸. فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه، محمود بن عثمان، به کوشش: ایرج افشار، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۸.
۹. زهة القلوب، حمدالله مستوفی، تصحیح و تحشیه: گای لسترانج، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۹.
۱۰. خنج گذرگاه باستانی لارستان، محمد باقر وثوقی، قم: نشر خرم، ۱۳۷۴.